



۲۰۱۸/۰۷/۲۷

دوکتور نور احمد خالدی

دو برداشت از پروسه تعمیم دموکراسی

محترم داکتر سید عبدالله کاظم سلام عرض میکنم!

مقاله شما را در مورد رشد زمینه های دموکراسی در وبسایت افغان-جرمن آنلاین که خاصا به پاسخ مقاله دو روز قبل من تحت عنوان "توضیحات در مورد عواقب کودتای ۲۶ درطان ۱۳۵۲" نوشته شده بود بدقت و علاقمندی مطالعه کردم. توضیحات شما در مورد آرزومندی داوود خان برای تکامل زمینه های قبلی لازم برای استقرار یک دموکراسی سالم برای خوانندگان برای درک پروسه فکری داوودخان بسیار مفید است. از کوششهای داوود خان در ایجاد یک حزب واحد ملی گرا هم در بهیوه لویه جرگه ۱۳۵۵ و هم بعد از آن مطلع هستم. در این راستا داکتر عبدالرحیم نوین وزیر اطلاعات و کلتور وقت صحبتهایی با من نیز داشتند.

محترم داکتر کاظم! ایکاش قدرت آن موجود میبود که تحولات سیاسی و اجتماعی جوامع براساس یک ماستر پلان از قبل حساب شده صورت بگیرند. به گفته شما: "تحقق دموکراسی واقعی نیازمند مؤلفه ها و شرایطی است که باید قبلا و یا به تدریج به سمت سالم به پیش برده شوند... آوردن این تحوالت که الزمه تحقق دموکراسی در کشور میباشد، کار ساده نیست و یک شب در میان صورت گرفته نمیتواند، شهید محمد داؤد طی بیانیه خود ضمن تذکار اینکه: "ترقی اقتصادی و اجتماعی و تحول فرهنگی، اجرای ریفورم های بنیادی و تامین دیموکراسی واقعی، با هم ارتباط نزدیک دارد".

محترم داکتر کاظم! بطور ساده داوود خان آرزو داشته تا دوره صدارت موصوف برای حد اقل بیست سال بعدی تمدید میشده تا بعد از تعمیم سواد همگانی، رشد اقتصادی و آمادگی فرهنگی دموکراسی آنهم بطور تدریجی معرفی میگردد. آیا زمان این اجازه را برای معرفی تدریجی دموکراسی دلخواه داوود خانی میداد؟ بیایید تجربه ایران را در نظر بگیریم. محمد رضا شاه در عمل مودل پیشنهادی داوود خان را میخواست تطبیق کند، اول پیشرفت اقتصادی و اجتماعی بعد دموکراسی. نتیجه آن شد که با سرمایه گذاریهای هنگفت عواید نفتی در واقع سطح زندگی، رفاه، سواد، صحت به سطوح عالی رسیدند در عین زمان نظام اختناق سیاسی ساواک بیداد میکرد. مردم منتظر نشدند تا شاه دموکراسی موعود را معرفی کند و انقلاب اسلامی به عوض دموکراسی بدترین نوع دیکتاتوری و ارتجاع را برقرار کرد. اگر خمینی اختناق مذهبی را برقرار نمیکرد الترناتف دومی استقرار یک نظام کمونیستی از بطن انقلاب مردمی بود.

اگر مدل معرفی تدریجی دموکراسی یا مدل داوودخانی منجر به استقرار اختناق مذهبی در ایران شد امکانات تکرار این تجربه در افغانستان و یا استقرار یک نظام کمونیستی تاجه حدودی بود؟ آیا میتوان نقش تعمیم معارف را در تشدید خواسته های آزادی و دموکراسی در ایران دست کم گرفت. همین اصل در افغانستان نیز صادق است. محترم کاظم!

اصل اساسی داشتن عقیده به دموکراسی، معرفی دموکراسی و تعهد قبول عواقب و نتایج آن است. دستگاه سلطنت دموکراسی را بر اساس قانون اساسی سال ۱۳۴۳ (۱۹۶۴) معرفی کرد اما از عواقب آن در هراس بود و تعهدی در قبال پذیرفتن نتایج آن نداشت. شما در نوشته تان ترس داوود خان را از به قدرت رسیدن چپها و یا راستها از مجرای انتخابات پارلمانی در غیاب یک حزب میانه رو ملی گرا متذکر شدید. این همان هراسی است که مانع انفاذ قانون احزاب سیاسی توسط ظاهرشاه نیز شد. نتیجه را همه دیدیم که بلاتکلیفی و شناکردن در برزخ بود! نه دموکراسی تمام عیار و نه مطلق العنانی داوودخانی که در نهایت به کودتای داوود خان انجامید.

بیا بید ببینیم اگر به تجربه دموکراسی ظاهرشاه اجازه تکامل میدادند چه واقع میشد؟ هرگاه دولت از یکجانبی نهادهای دولتی، سیستم اداره دولت (Public Service)، اردو، پولیس، قوه مقننه، را از طریق مسلکی ساختن این نهادها (غیر سیاسی ساختن) آنها، تعلیمات بهتر، تجهیزات بهتر و دادن آگاهی بهتر و با معرفی قوانین لازمه تقویت مینمود و از جانب دیگر هرگاه قانون احزاب را نافذ میکرد و نهادهای دموکراتیک را حمایت و تقویت میکرد و ترسی از نتایج دموکراسی نمیداشت به احتمال زیاد در یک انتخابات پارلمانی دوره بعدی، بطور مثال سال ۱۳۵۶ حزب دموکراتیک خلق و یا یک حزب متحده اسلامی پیروز میشدند. آیا این پیروزی نشانه بروز قیامت بود؟ پیروزی این احزاب در چوکات قانون احزاب و در موجودیت قانون اساسی به معتدل شدن روشهای این احزاب و اتکای شان به راههای دموکراتیک گرفتن قدرت کمک میکرد. تجربه عینی مردم از دستاوردها حکومتداری این احزاب خود بخود و بطور طبیعی به گسترش نفوذ احزاب میانه رو مساوات، افغان ملت، صدای عوام، غورزنگ ملی و غیره کمک میکرد و روزی شاید این احزاب قدرت حکومتی را از طریق انتخابات پارلمانی بدست میگرفتند. هندوستان، و تا حدودی هم پاکستان، این راه را انتخاب کردند و منتظر نشدند مردمشان همه مرفه و باسواد شوند تا دموکراسی را معرفی کنند و امروز ثمر آنرا در نهادینه شدن دموکراسی در تار و پود این کشورها به چشم سر مشاهده میکنم. این راهی بود که اکثریت کشورهای دموکراتیک مانند بریتانیا، فرانسه و امریکا آنرا تجربه کردند. آنها منتظر نشدند مردمشان همه مرفه و باسواد شوند تا دموکراسی را معرفی کنند در عوض نهادهای دولت و نهادهای دموکراتیک را تقویت کردند و به نتایج و دست آوردهای دموکراسی احترام گذاشتند.

از اینجاست که برای من یک دموکراسی غرق در گل ولای که ضامن آزادی بیان و آزادی سهمگیری مردم در پروسه های دموکراتیک گرفتن قدرت دولتیست، هزار بار از یک دیکتاتوری که برای مردم پل و تونل بسازد ارزش دارد. فرموش نکنیم که یک دموکراسی لنگ لنگان هم قادر است امنیت مردم را تأمین کند طوریکه از همچو امنیت و مصونیت در دهه دموکراسی ظاهرخان مستفید بودیم! موفق باشید استاد گرامی.